

صاحب نظران از جایگاه ادبیات انقلاب در دانشگاه‌ها می‌گویند

عباس کرکی

بی‌خودانه به تحلیل و بزرگداشت شعائر دینی پرداختند که از آن میان چهره شاعر درمند روزگار ما نصرالله مودتی از دیگران شاخص‌تر است. اما شاعرانی که همراه با تغییر اوضاع اجتماعی رنگ عوض می‌کنند و نان به نرخ روز می‌خورند هیچ سهمی در ارتقاء کیفی آثار ادبی و به‌خصوص ادبیات انقلاب نداشته و ندارند.

ارکان شعر فارسی و قله‌های بیرون از مه ادبیات بارور ما از فردوسی گرفته تا حافظ همگی شاعران موزون‌نظم زمان خودشان بودند و هر یک از آنان چیزی بر ادبیات پیش از خودشان افزودند اما متأسفانه بعضی استادان سنت‌گرا بدون شناخت صحیح نیازهای عصر حاضر هیچ‌گونه نوآوری و ابداع فکری و ادبی را بر نمی‌تابند و ما آن به مخالفت می‌خیزند که این مسئله به جریان ادبیات انقلاب در دانشگاه‌ها ضربه جدی وارد کرده است. آزادت به خاندان عصمت و طهارت و بهره‌جستن از معارف دینی و الهی رشد و ماندگاری ادبیات را ضمانت می‌کند، کما اینکه حافظه تاریخ ادبیات امروز تنها شاعرانی را به یاد می‌آورد که در ذریع مفاخر اسلامی غوطه‌خور بودند و اگر تاسی از شاعرانی چون فردوسی و مولانا و سندی و حافظ برده می‌شود به این دلیل است که آنها شاگردان کوچک مکتب اسلام و قرآن بودند و هر چه کردند همه از دولت قرآن کرده‌اند.

تاکنون رساله‌های خوبی در این زمینه‌ها نوشته شده است که دست‌خوشی به آنها برای همه به‌سادگی میسر نیست و جا دارد نمونه‌هایی برتر از آن رسالات در قالب کتاب به جامعه فرهنگ‌دوست و اهل ادب عرضه شود.

بیروزی انقلاب اسلامی نوعی بازیگری را در همه عرصه‌ها رقم زد. بازگشت به آموزه‌های انبیاء و ناور به این جهانی بودن نوع بشر در شرایطی توسط شیخان گذار انقلاب خمینی بزرگ مطرح می‌شد که در آن سوی مدافعان تمدن امروز که بازماندگان قوم شنماری بودند سالها قبل در بیانی‌های اعلام نمودند که خداوندگار مرده است و انسان از این پس می‌باید به زمین متعلق باشد و مدینه فاصله خود را در زمین بسازد. بگذاریم و بگذاریم، یکی از پیغمبرهایی که حامل این نوع رویکرد به جهان بود عرصه ادبیات بود که چنان که معمول در ایران زمین است همیشه بیامان فرهنگ بوده است. تاریخ ادبیات ایران نشان می‌دهد که جز در سده اخیر ادبیات ما مفرک و محل بروز اندیشه‌های دینی بوده است. به سخن دیگر هرکنار انقلاب اسلامی نوعی انقلاب ادبی در ایران به وقوع پیوست و شاعران و نویسندگان ما در یک بازگشت ادبی بی‌ولند دیرینه خود را با گذشته پرافتخار خود به یاد آوردند؛ ظهور بزرگانی مثل علی معلم، قیصر امین‌پور، مرحوم سیدحسن خمینی، مهرداد اوستا، سلمان هراتی، طاهره صفارزاده، علی موسوی گرمارودی و یوسفعلی میرشاکاک... گوله بر این مدعاست.

اما دانشگاه‌ها در ترویج این آموزه‌ها چه کار کردند و عملکرد دانشگاه در شناساندن این ادبیات فاخر چه بوده است، پرسشی است که پاسخ آن را بی‌هیچ گونه توضیحی از زبان اساتید گراخ‌قدر دانشگاه می‌جوایم.

دکتر حسین رزمجو

شاعران نان به نرخ روز هر سهمی در ادبیات انقلاب ندارند

اگر چه انقلاب اسلامی ریشه در جریان‌ات اجتماعی نیم قرن اخیر دارد اما انکار کردنی نیست که با بیروزی انقلاب فصل نویسی در ادبیات ما آغاز شد که امروز با عنوان «ادبیات انقلاب» شناخته می‌شود.

گروه اول شاعرانی هستند که چه در دوران پیش از انقلاب و چه بعد از انقلاب متحد و مسئولیت‌پذیری خویش را از یاد نبردند و از موضع

دکتر سید احمد پارسا

رشته ادبیات فارسی در دانشگاه‌ها گرامر بی‌شود

اصول انقلاب به عنوان زیر مجموعه‌ای از ادبیات معاصر با ظرافت‌ها و امکانات ادبی فراوانی که دارد می‌تواند به عنوان یک گرایش مستقل از ادبیات فارسی مورد توجه قرار بگیرد.



از ۱۳۶ واحد درسی که در مقطع کارشناسی رشته زبان و ادبیات فارسی ارائه می‌شود سهم کل ادبیات معاصر تنها چهار واحد است که از آن میان دو واحد به نظم و دو واحد دیگر به نثر ادبیات معاصر می‌پردازد و این دیگر بستگی به سلیقه و توانایی استاد مربوطه دارد که در این زمان محدود ادبیات انقلاب را نیز مورد بررسی قرار بدهد یا نه؛ اما آنچه مسلم است ادبیات معاصر و به تبع آن ادبیات انقلاب در دانشگاهها مورد کم‌مهری واقع شده است. شاید تنها رشته‌ای که در کشور ما گرایش‌بندی نشده است زبان و ادبیات فارسی باشد و در صورتی که وضع بر همین منوال باقی بماند و دانشگاههای ما ضرورت روزآمد کردن برنامه‌هایشان را در نیابند نمی‌توان نسبت به آینده ادبی آنها امیدوار بود و این در حالی است که حتی در کشورهای دیگر که زبان و ادبیات فارسی تدریس می‌شود با گرایش‌بندی آن اسلوب و شیوه صحیح‌تری از آموزش را به خدمت گرفته‌اند.

به باور من ادبیات معاصر با ظرفیتها و امکانات ادبی فراوانی که دارد می‌تواند به عنوان یک گرایش مستقل از ادبیات فارسی مورد توجه قرار بگیرد، در این صورت می‌توان سهم بیشتری را به ادبیات بارور انقلاب اختصاص داد و با تحقیق و پژوهش متناسب با این عرصه پهنای ادبی کاسته‌ها را جبران کرد.

دسته اول شاعرانی هستند که هم دوره قبل از انقلاب را تجربه کرده‌اند و هم در فضای سالهای بعد از انقلاب نفس کشیده‌اند و از شاخص‌ترین چهره‌های ادبی این گروه می‌توان از مهدی اخوان ثالث و علی موسوی گرماردی نام برد.

دسته دوم شاعرانی هستند که در حال و هوای سالهای بعد از انقلاب به رشد و شکوفایی رسیده‌اند و شعرشان محصول انقلاب است که به عنوان نمونه می‌توان از نصرالله مردانی، سپیده کاشانی، حسن حسینی و قیصر امین‌پور نام برد.

اما، هر چه از آن سالها دورتر می‌شویم و شاعران تجربه شعری بیشتری پیدا می‌کنند هم موضوعات متنوع‌تری وارد ادبیات انقلاب می‌شود و هم اشعار آن پختگی بیشتری پیدا می‌کند.

به‌ویژه بعد از آغاز جنگ تحمیلی ادبیات از نظر زبانی با تحول شگرفی روبه‌رو می‌شود و در پی یک دوره رکود در زمینه ادبیات داستانی این نحله ادبی رونق دوباره‌ای می‌گیرد؛ هر چند داستانهای اولیه آن دوره نیز به دلیل وجود نویسنده‌های نو قلم انسجام لازم را ندارند، اما به مرور زمان پختگی و انسجام بیشتری پیدا کرده‌اند.

ادبیات معاصر و به تبع آن ادبیات انقلاب، کمتر، موضوع پایان‌نامه‌های دانشجویان دوره کارشناسی ارشد و دکترا قرار گرفته است و آنچه تا کنون در این زمینه عرضه شده است در بهترین برآورد ۵ درصد کل پایان‌نامه‌ها را در بر می‌گیرد که، به طور قطع در این بین سهم ادبیات انقلاب بسیار اندک است.

دکتر سید محمد راستگو

دانشگاه ادبیات انقلاب (با همکاری نشر آستان قدس)

پیشرفت قابل ملاحظه‌ای که شعر و ادب فارسی در سالهای بعد از انقلاب اسلامی داشته، می‌طلبد دانشگاهها بانگاهی جدی‌تر و عمیق‌تر به آن بپردازند. در حال حاضر، سهم ادبیات معاصر در مقطع کارشناسی رشته زبان و ادبیات فارسی تنها چهار واحد درسی است که حدود دو واحد آن به ادبیات انقلاب اختصاص دارد و گاهی همین میزان اندک نیز به دلیل عدم تسلط

گرایش استاذان به این مقوله مورد غفلت و کم‌مهری واقع می‌شود و این با توجه به ظرفیتهای فراوان و قابل توجه ادبیات دو دهه اخیر وضعیت خوشایندی نیست.

هر اثر و دست‌نوشته ادبی که مربوط به سال بعد از ۵۷ باشد در قلمرو ادبیات انقلاب قرار نمی‌گیرد بلکه تنها آثاری را که از نظر اهداف و مضمون در سمت و سوی جریان کلی انقلاب اسلامی باشند می‌توان در زمره ادبیات انقلاب دانست.

هر چند هنوز در این زمینه کارهای ناکرده بسیاری پیش رو داریم اما همین میزان توجه بیانگر شور و اشتیاق دانشجویانی است که به رغم کم‌توجهی برخی مسئولان و استاذان دانشگاهها نسبت به مقوله ادبیات انقلاب، از آن روی گردان نشده‌اند و در پی بارور کردن و به ثمر رساندن آن هستند.

درصد قابل توجهی از حجم متون کلاسیک جدید را ادبیات انقلاب تشکیل می‌دهد، اما دانشگاهها در پرداختن به آن هنوز به سطح مطلوبی نرسیده‌اند.

نه تنها ادبیات انقلاب بلکه ادبیات صد ساله اخیر در مقایسه با ادبیات کلاسیک سهم اندکی در دانشگاهها دارند. البته در سده اخیر چهره برجسته‌ای که استاذان ما بتوانند آن را همسنگ سنایی و جامی (که جزء شاعران تراز اول ما هم محسوب نمی‌شوند) مطرح کنند، وجود ندارد و این شاید یکی از دلایل عمده بی‌رغبتی دانشگاهها در پرداختن به ادبیات انقلاب باشد.

شعر امروز دیگر از محتوای عالی و انسانی خودش تهی شده است و شاعران در پرداختن به مسائل سیاسی روز آن قدر زیاده‌روی کرده‌اند که مسائل دیگر را از یاد برده‌اند و شعرشان فاقد هر گونه پیام عمیق و گسترده بشری شده است. اینها مفاهیمی مستقل از یکدیگر هستند و هر کدام می‌توانند زمینه تحقیق و پژوهشی جداگانه باشند، اما متأسفانه تا کنون در این زمینه‌ها اثر درخور توجهی منتشر نشده است و آنچه وجود دارد حاکی از تقلید و اقتباس از آثاری مثل آثار دکتر شریعتی است.

اگر می‌خواهیم ادبیات انقلاب به شکوفایی برسد باید وزارت ارشاد، دانشگاهها، مطبوعات و نهادهای مختلف تأثیرگذار در عرصه هنر با برنامه‌ریزیهای هماهنگ و اتخاذ سیاستهای مناسب زمینه را برای رشد و گسترش آن فراهم کنند.

تعداد واحدهایی که به درس ادبیات معاصر و انقلاب اختصاص داده شده از نظر کمیت و کیفیت نمی‌تواند پاسخ‌گوی نیاز دانشجویان باشد.

در رشته ادبیات فارسی فرصت بسیار اندکی را به درس ادبیات انقلاب اختصاص داده‌اند در حالی که در همین رشته، ۱۸ واحد درس عربی تدریس می‌شود و یا اینکه ۲ واحد درسی را به شاعری چون مسعود سعد سلمان تنها به دلیل حبسیه‌هایی که در زنان سروده است اختصاص می‌دهند و به شاعران و نویسندگان برجسته معاصر توجه چندانی نمی‌شود.

در واقع در رشته ادبیات فارسی تأکید بیشتری به ادبیات کلاسیک می‌شود و به نویسندگان و شاعران بعد از دوره مشروطه توجه چندانی نمی‌شود. به عنوان مثال به بسیاری از شاعران و نویسندگان بزرگ چون عارف، لاهوتی،

دهخدا و اعتصامی و دیگران تنها دو واحد درسی اختصاص داده شده است که بسیار اندک است.

مدرسان ادبیات فارسی به گونه‌ای تربیت شده‌اند که با ادبیات سنتی بیشتر از ادبیات معاصر آشنا هستند چرا که بیشتر واحدهایی که می‌خوانند مربوط به حوزه ادبیات کهن است و درس ادبیات معاصر و انقلاب را با رغبت کافی تدریس نمی‌کنند.

متأسفانه هنوز بسیاری از استادان ادبیات فارسی ادبیات کلاسیک را بیشتر از ادبیات معاصر مورد توجه قرار می‌دهند و از بسیاری شاعران و نویسندگان معاصر انتقاد می‌کند و با نگاهی نامطلوب ادبیات معاصر را به پای محاکمه می‌کشاند و یا برخی دیگر نیز درباره این شاخه ادبیات راه افراط در پیش می‌گیرند و آن را قوی‌تر و گسترده‌تر از ادبیات کلاسیک تصویر می‌کنند که این افراط و تفریط هر دو به ضرر ادبیات تمام می‌شود.

در مورد ادبیات انقلاب با کمبود منابع و امکانات در سرتاسر کشور نیز مواجهیم، البته یکی دیگر از دلایل بی‌توجهی به ادبیات انقلاب، جوان بودن آن است چرا که هنوز این شاخه از ادبیات نتوانسته راه خود را به عنوان شاخه مستقل پیدا کند و توجه افراد مختلف را به خود جلب کند.

ادبیات انقلاب در برخی از حوزه‌ها رشد چشمگیری داشته است. غزل، مثنوی با موضوعاتی چون جنگ، شهادت، دفاع و صلح توانسته جایگاه مناسبی را به دست آورد، اما با تلاش و آموزش بیشتر می‌توان سبک ویژه‌ای را که مختص ادبیات انقلاب باشد به‌وجود آورد.

این روزها فرصت مغتنمی به دست آمده است تا به تدوین پایه‌ای و علمی ادبیات انقلاب و دفاع مقدس به عنوان یکی از سرفصلهای کتابهای دانشگاهی بپردازیم.

در حال حاضر ادبیات انقلاب و دفاع مقدس جایگاه لازم را در میان کتابهای دانشگاهی ندارد به همین خاطر قشر دانشگاهی ما هم آشنایی کافی را با آن فضا را به دست نیآورده است.

با وجود اینکه قسمت اعظم ادبیات معاصر کشور ما را این نوع ادبیات تشکیل می‌دهد و هر دانشجویی به ادبیات معاصر بیشتر از ادبیات کهن خود علاقه نشان می‌دهد، متأسفانه در دانشگاهها بهای کافی به آن داده نشده است.

در حال حاضر، در دورانی به سر می‌بریم که با دوران جنگ و انقلاب فاصله گرفته‌ایم و می‌توانیم با فراغ خاطر به تدوین مبانی ادبی آن بپردازیم.

شاهد آن بوده‌ایم که بسیاری از دانشجویان شهر مشهد و همچنین تهران موضوع ادبیات انقلاب را به عنوان پایان‌نامه خود انتخاب کرده‌اند که برخی از آنها بسیار موفق بوده‌اند و به صورت کتاب و حتی مآخذ مورد استفاده عموم قرار گرفته‌اند.

بحث اصلی در ارائه چنین موضوعاتی بستگی به وجود اساتیدی دارد که خود عشق و علاقه‌ای به ادبیات انقلاب و دفاع داشته باشد تا بتوانند با دانشجو نیز این موضوع را مطرح کنند در غیر این صورت همچنان این موضوعات مهجور باقی خواهند ماند.

دکتر مریم حسینی

موضوع کتاب درسی برای ادبیات انقلاب کهن نیست

ادبیات انقلاب و دفاع مقدس جایگاهی پذیرفتنی در دانشگاههای ما ندارد و با چهار واحد درسی نمی‌توان دانشجویان را علاقه‌مند به ادبیات معاصر کرد قسمت اعظم ادبیات معاصر کشور ما را ادبیات انقلاب تشکیل می‌دهد و علاقه دانشجویان نیز به ادبیات معاصر بیشتر از ادبیات کهن است، اما، متأسفانه در دانشگاهها کمتر به آنها بها داده شده است.

چهار واحد ادبیات معاصر که در قالب نظم و نثر است و بیشتر به ادبیات مشروطه می‌پردازد برای آشنایی دانشجویان با ادبیات معاصر کافی نیست حال آنکه ادبیات انقلاب و جنگ آن قدر گسترده است که در یک جلسه نمی‌توان آن را جمع‌بندی کرد و قطعاً در دو واحد درسی نمی‌گنجد.

بارها استادان ادبیات پیشنهاد کرده‌اند که بر تعداد واحدهای درسی ادبیات انقلاب بیفزایند، زیرا اضافه شدن واحدهای ادبیات معاصر خود به خود بهانه‌ای برای پرداختن بیشتر به مقوله ادبیات انقلاب و جنگ می‌شود.

دانشجویان هر جا کاستی دیدند سعی کرده‌اند آن را در رساله‌های خود جبران کنند و در این چند سال اخیر نیز دانشجویان بسیاری در حوزه ادبیات انقلاب پایان‌نامه نوشته‌اند.

اگر به ادبیات انقلاب به خوبی پرداخته شود و وجوه مثبت آن نشان داده شود بدون شک با استقبال گسترده دانشجویان مواجه خواهد شد.

دکتر محمدرضا سنکری

موضوع کتاب درسی برای ادبیات انقلاب کهن نیست

با تمام شایستگی و وابستگی ادبیات کلاسیک، نباید فضایی ایجاد شود که

موضوع کتاب درسی برای ادبیات انقلاب کهن نیست

برای بهبود آموزش ادبیات معاصر و انقلاب هیچ‌گاه برنامه‌ریزی درست و وقت کافی گذاشته نشده است تا نتیجه خوبی به دست آید.

برای اینکه جایگاه ادبیات انقلاب به عنوان رسمی در دانشگاهها جدی گرفته شود نیازمند گذشت زمان هستیم چرا که با گذشت زمان این شاخه از ادبیات بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد.

یکی دیگر از مشکلات عمده ادبیات معاصر و انقلاب، کمبود استادان آشنا به این حوزه از ادبیات است چرا که بیشتر استادانی که به تدریس این واحد درسی می‌پردازند دانش‌آموختگان ادبیات کلاسیک هستند تا آنجا که برخی از این استادان در مقام معارضه با ادبیات معاصر و انقلاب بر می‌آیند و رغبت چندانی به آن نشان نمی‌دهند.

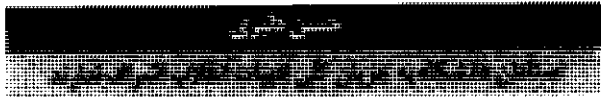
ادبیات معاصر و انقلاب در دوره کارشناسی نمی‌تواند به یک گرایش مستقل تبدیل شود چرا که دانشجویان ادبیات در دوره کارشناسی نیاز به اصول و مقدمات کلی درباره رشته تحصیلی خود دارند و این شاخه از ادبیات این گستردگی را دارد که گرایشی مستقل در دوره تحصیلات تکمیلی باشد.

ادبیات به ذوق و سلیقه بستگی دارد و هیچ‌گاه هدفهای آن مشخص نمی‌شود و ما نمی‌توانیم رضایت همه نوع سلیقه‌ها را تأمین کنیم، اما با یک تقسیم‌بندی زمانی صحیح و برنامه‌ریزی درست می‌توانیم در راستای بهبود وضعیت ادبیات جامعه تلاش کنیم.

موضوع کتاب درسی برای ادبیات انقلاب کهن نیست



کرد این قبیل فعالیتها در سطح تمام دانشگاههای ایران فراگیر شوند.



اگر می‌خواهیم ادبیات انقلاب در دانشگاهها به جایگاه شایسته خود برسد، استفاده از شاعران تحصیل کرده‌ای که در جریان وقایع روز شعر و ادب انقلاب قرار دارند برای ارائه این درس ضروری است.

شاعران معاصری که با شعر انقلاب درگیر هستند و همراه با تحولات آن پیش می‌روند در ارائه درس ادبیات انقلاب به مراتب از استادانی که در گوشه کتابخانه‌ها به تحقیق و پژوهش پیرامون ادبیات کهن می‌پردازند و عضو هیئت علمی دانشگاه هم هستند، موفق‌تر عمل می‌کنند.

اگرچه دو واحد اختیاری برای پرداختن به این درس نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای دانشجویان باشد، اما، دسترسی به منابع همان کتاب هم برای دانشجویان و حتی استادان میسر نیست و چون کتابهای موجود در بازار به این منظور خاص نوشته نشده‌اند، نمی‌توانند گرهی از مشکلات باز کنند.

با توجه به کمبود شدید منابع معتبر، این دانشجویان باید از چنان قدرت تحلیلی برخوردار باشند که از مجموعه آثار منظوم و منثور به عنوان منبع استفاده کنند و این مسئله به بی‌ربطی دانشجویان در پرداختن به موضوعات ادبیات انقلاب دامن می‌زند.

امیدوارم دانشگاهها در سایه تغییر نگرش خود نسبت به جریان‌ات ادبی انقلاب نقش مؤثرتری در پیشبرد و هدایت آن ایفا کنند.

دکتر زرین ناچ واری

مستوفای ادبیات عمومی رانته زیبایی‌های ادبیات انقلاب مطلوب کنند

کار تحقیق و پژوهش در زمینه ادبیات انقلاب و جنگ نباید به دلیل بی‌توجهی برخی مسئولان فرهنگی به دوپست سال آینده موقوف شود. این سه دهه به لحاظ ارزشهای ادبی و هنری در سطحی پذیرفتنی قرار دارد، اما آنچه در حال حاضر به عنوان ادبیات معاصر در دانشگاهها تدریس می‌شود پاسخگوی نیازهای این دوره درخشان ادبی نیست و چنانچه برای هر یک از این سه دهه دو واحد درسی اختصاصی در نظر گرفته شود، می‌توان نسبت به باروری ادبیات انقلاب در دانشگاهها نیز امیدوار بود.

اگرچه شعر سده اخیر در مقایسه با ادبیات کلاسیک ما از قدرت و انسجام کمتری برخوردار است اما نمی‌توان نسبت به مضامین و ساختارهای جدید و ارزشمند این دوره بی‌توجه بود و به آنها نپرداخت. ولی، متأسفانه آنچه تا کنون مشاهده شده است حاکی از نوعی کم‌توجهی دانشگاهها نسبت به مقوله‌های ادبی جدید و به تبع آن ادبیات انقلاب و جنگ است.

سهم ادبیات انقلاب در پایان‌نامه‌های دانشجویان دوره کارشناسی ارشد و دکترا در مقایسه با موضوعات دیگر بسیار ناچیز است و آنچه تا کنون صورت گرفته بر مبنای انگیزه‌های شخصی بوده و در این زمینه نقش عمده بر عهده منتقدان ادبی است که باید با نقدهای عالمانه و منصفانه خودشان اذهان عمومی را متوجه زیباییهای ادبیات انقلاب بکنند.

امکان طرح ادبیات انقلاب در دانشگاهها تنگ شود.

متأسفانه، نه تنها ادبیات انقلاب بلکه ادبیات معاصر نیز در دانشگاههای ما کمتر مجال عرض اندام یافته است.

در آغاز انقلاب، با یک ادبیات شتابناک مواجه بودیم که پختگی کافی نداشت و یک نقش رسانه‌ای و محملی برای طرح ارزشها و دفاع از حادثه انقلاب داشت اما بعد از گذشت پنج سال، به ادبیات شکوفا و باروری تبدیل می‌شود که آثار ارزشمندی در قلمروهای گوناگون ادبی منجر می‌گردد.

ادبیات انقلاب، گنجینه ارزشمندی است که در تمام شاخه‌های آن، آثار موفقی خلق شده است؛ به عنوان مثال، فعالیت‌های مرحوم کیومرث صابری در حوزه طنز انقلاب درخور توجه و تقدیر است، یا نقدها و تحلیلهایی که بر آثار دفاع مقدس و انقلاب نوشته شده و همین طور در حوزه ادبیات داستانی، جای بحث و بررسی گسترده‌ای دارند و شایسته است که در دروس ادبیات دانشگاه شاخه‌های ادبیات انقلاب نیز جزء واحدهای درسی محسوب و استادانی برای تدریس این دروس تربیت شوند.

در این میان، ادبیات کودک و نوجوان نیز با بی‌مهری روبه‌رو شده است و باید مسئولان دانشگاهها در صدد آن باشند که در این حوزه نیز تلاش کنند و سهمی برای آن در دانشگاهها قائل باشند زیرا با در نظر گرفتن اینکه دانشگاهها به سمت قطبی شدن پیش می‌روند، بعضی از دانشگاههای بزرگ کشور باید واحدهایی در زمینه ادبیات انقلاب طرح کنند و به مجموعه دروس اضافه کنند.

لازمه پرداختن به این مسئله این است که تألیفات دانشگاهی مناسب داشته باشیم و پایان‌نامه‌ها و رساله دکترای دانشجویان ادبیات را به سمت و سوی ادبیات انقلاب سوق دهیم.

دکتر جلیل تجلیل

حق ادبیات انقلاب در دانشگاهها ادبی شود

اگر چه دانشگاهها تا کنون توجه خوبی به ادبیات انقلاب داشته‌اند، اما، هنوز تا رسیدن به سطح مطلوب خود فاصله زیادی دارند.

این ادبیات از سرچشمه خروشان دین و آیات قرآن و احادیث و روایات پیامبر(ص) و ائمه اطهار(ع) آغاز می‌شود و در این معنا در پیشینه هزارساله شعر فارسی هر جا سخن از خدا، رسول، قرآن، قبله، مناسک حج و دیگر آموزه‌های دینی رفته است به نوعی ادبیات انقلاب کبیر اسلامی محسوب می‌شود.

در این دوران شاعران بزرگی چون علی معلم، علی موسوی گرمارودی و علی‌رضا قزوه، با اتکاء به سنتهای اصیل و دیرپای شعر و ادب فارسی و با آگاهی از مفاهیم بلند دین و آموزه‌های رهایی‌بخش آن، توانستند در اشعارشان به امکانات جدیدی از زبان برسند که باید گفت امروز، چامه‌ها و ترانه‌های آنها یکی از متیلورترین بلورهای ادبیات انقلاب اسلامی است.

اگرچه درس مستقلی به نام ادبیات انقلاب اسلامی به طور رسمی وارد محافل دانشگاهی شده است و در مقطع کارشناسی تدریس می‌شود، اما باید گفت حق ادبیات شکوهمند و بالنده انقلاب اسلامی با این دو واحد درسی ادا نمی‌شود و هنوز در این زمینه با کمبود و نارسایی بسیاری مواجه هستیم.

خود من تا کنون مسئولیت نظارت بر چندین پایان‌نامه و رساله دانشگاهی را بر عهده داشته‌ام که حول محورهای ادبیات جنگ و شیوه‌های ادبی امام بوده است و بعضی از آنها به صورت کتاب نیز منتشر شده‌اند و باید تلاش



درست است که ادبیات بعد از انقلاب متحول شده است، اما این تحول هنوز به جایگاه قطعی خود نرسیده است و برای قضاوت در این باب به زمان بیشتری نیاز داریم.

شاعران انقلاب با روی آوردن به قالبهای سنتی شعر فارسی و به‌خصوص غزل و توجه به ابعاد مختلف انقلاب و رویدادهای گوناگون آن از قبیل دفاع مقدس، شهدا و خانواده‌های آنها توانستند تحولی در ادبیات به وجود بیاورند، اما روی هم رفته شعر انقلاب از تنوع موضوعی خوبی برخوردار نیست و تنها یک بعد را دنبال می‌کند.

سهم کل ادبیات هشتاد ساله اخیر اعم از نظم و نثر در دانشگاهها تنها چهار واحد درسی است که بخش اندکی از این چهار واحد به ادبیات انقلاب اختصاص دارد و در این فرصت محدود نمی‌توان فعالیت اثربخشی انجام داد. از نگاه دانشجویان شاعران دیگر انقلاب در درجه دوم از اهمیت قرار می‌گیرند و به‌خصوص مرحوم سلمان هراتی در میان قشر دانشجویان از اهمیت و توجه ویژه‌ای برخوردار است.

در همین مدت کوتاه نیز این نحله ادبی توانسته مخاطبان بسیار زیادی را به خودش جذب کند و این مسئله به روشنی در پایان‌نامه‌های دانشجویان دوره کارشناسی ارشد و دکترا نمود دارد.

دکتر فاطمه راکعی

تألیف ادبیات انقلاب باید به طریقی جدی دنبال شود

به نظر می‌رسد افراد و نهادهایی که کتابهای مربوط به ادبیات انقلاب را تألیف و تنظیم کرده‌اند، دارای تعصبات خاص هستند و به سایرین اجازه انتقاد نمی‌دهند.

متأسفانه از همان سالهای اول انقلاب به‌رغم ترویج بسیاری از اساتید فرهیخته ادبیات کشور و شاعران دردمند و ژرف‌اندیش، نتوانستیم آن‌طور که شایسته است ادبیات بعد از انقلاب به‌خصوص شعر را در آثار دانشگاهی و کتابهای تخصصی و عمومی به دانشجویان معرفی کنیم.

در این زمینه باید بازنگری جدی صورت گیرد، به نظر می‌رسد افراد و نهادهایی که این کتابها را تألیف و تنظیم می‌کرده‌اند، شدیداً جانبداری می‌کنند و به منتقدان، شاعران و استادان روشنفکر دانشگاه اجازه اظهار نظر نمی‌دهند.

به‌رغم همه نابوریها و برخوردهای خصمانه‌ای که در قبال تفکر و ایده‌های معنوی موجود در شعر بعد از انقلاب وجود دارد، معتقدم که جریان اصیل، پویا و رو به رشدی با عنوان ادبیات انقلاب اسلامی وجود دارد که به وسیله تعدادی از شاعران صاحب‌نام معاصر هدایت می‌شود و از تجربه‌های و اندوخته‌های آنها تأثیر می‌پذیرد در حقیقت این جریان از نظر فکری و تکنیکی بسیار قوی است و متکی به سنت دیرینه شعر کلاسیک فارسی است و در زمان حال تنفس می‌کند و به زبان انسان امروز سخن می‌گوید. برای اینکه این حرکت در میان دانشجویان، خصوصاً دانشجویان ادبیات فارسی نمود پیدا کند می‌بایست واحدهای درسی با عنوان شعر دو دهه اخیر یا عناوین مناسبی تألیف و محتوای آنها زیر نظر شاعران، استادان دانشگاه

دکتر سید میر جلال‌الدین کزازی

ادبیات انقلابی باید به‌جای خود نهادینه شود

پایان‌نامه‌هایی که درباره ادبیات انقلاب نوشته شده است بر اساس انگیزه شخصی دانشجویان بوده است.

واقعیت است که در دانشگاهها به ادب امروز ایران و روندها و گونه‌هایی که در آن پدید آمده است جداگانه پرداخته نمی‌شود.

در برنامه آموزشی دانشگاهها در رشته زبان و ادب پارسی تنها دو درس است که در آنها به سوره‌ها و نوشته‌های امروزیین پرداخته می‌شود از این روی این ادب آن‌چنان در دانشگاهها شناخته‌شده نیست و اگر کسی از استادان و دانشجویان به آن می‌پردازد به انگیزه رویکرد و دلبستگی ویژه اوست.

از سوی دیگر در همه دانشگاههای جهان شاید هنجار کار و روند آموزشی این چنین است که برای آنکه پدیده‌ای ادبی، فرهنگی، اجتماعی در دانشگاه بررسی شود و در شمار آموزه‌های دانشگاهی درآید می‌باید بسندگی زمان بر آن گذاشته باشد، به سخن دیگر آن پدیده به یکی از هنجارهای پایدار فرهنگی دگرگون شده باشد؛ این چنین است که آن پدیده به کتابهای آموزشی در دانشگاه راه می‌جوید و این امر نیاز به زمان دارد اگر این هنجار فرهنگی آن‌چنان پایدار بماند و بگسترده که پدیده‌ای آموزشی شمرده شود، خواه ناخواه به دانشگاهها و حتی به کتابهای آموزشی راه پیدا خواهد کرد.



و منتقدان نوشته شود، تا برجسته‌ترین آثار و چهره‌های شعری اخیر معرفی شود در این صورت است که یک کار عملی و اصولی در حوزه ادبیات و شعر صورت می‌گیرد.

با همفکری و هماهنگی استادان دانشگاه این مشکلات را برطرف سازیم. نهادهای فرهنگی، فرهنگستان زبان و سازمان مسئول حفظ ارزشهای انقلاب اسلامی باید به فکر ادبیات انقلاب باشند و با یاری یکدیگر جایگاه مشخص و پایندی برای ادبیات انقلاب بر پدید آورند.

ادبیات انقلاب در دانشگاهها نیازمند فرصت بیشتری است تا بتواند هویت خود را به عنوان سبک مشخصی به اثبات برساند.

ادبیات معاصر و انقلاب حداقل نیازمند ده واحد درسی است تا بتواند مفاهیم و درون‌مایه‌های فکری خود را عرضه کند حال آنکه فرصت ارائه شده در دانشگاهها برای آموزش این درس بسیار اندک است و این در حالی است که آموزش ادبیات انقلاب بیشتر مورد غفلت قرار گرفته است.

البته میزان توجه به ادبیات معاصر و انقلاب در دانشگاههای مختلف با توجه به سلیقه استادان مختلف متفاوت است. این میزان توجه در برخی از دانشگاهها بیشتر و در برخی دیگر کمتر مشاهده می‌شود که با اضافه کردن ساعات تدریس و تربیت استادانی آشنا به این شاخه جدید ادبیات می‌توان در راستای بهبود وضعیت آموزشی ادبیات گامی سازنده برداشت.

اصل‌گرایشی شدن ادبیات اگرچه سبب تخصصی شدن آن می‌گردد، اما هیچ‌گاه نباید فراموش کرد که قسمتهای مختلف ادبیات کاملاً به یکدیگر مرتبط است و دانشجو در ابتدا باید آشنایی کلی با دوره‌ها و سبکهای مختلف ادبیات داشته باشد و سپس در دوره تحصیلات تکمیلی به گرایش خاصی رغبت کند.

باید بپذیریم که ادبیات انقلاب نیازمند جایگاه مشخصی در برنامه‌های آموزشی دانشگاههاست چرا که این شاخه نوین ادبیات توانسته با استفاده درون‌مایه‌هایی چون انعکاس معارف اسلامی، روح حماسه و عرفان، روی آوردن به مفاهیم انتزاعی، پرهیز از تمثیل و نمادگرایی، هویت و گستردگی خود را به عنوان سبکی جدید و شخصی به اثبات برساند.

اگر در متن ادبیات انقلاب بدون احساسات، ارزشیابیهای نقادانه انجام دهیم هر کس به حق خود می‌رسد و در حد شایستگی به هر کس پرداخته می‌شود. ادبیات انقلاب اسلامی مانند آینه شفاف و درخشانی است که جریانات و حوادث دوران انقلاب و بعد از آن را با زبان ادبی بیان کرده است. که ادبیات عصر انقلاب مثل ادبیات مشروطه یا کلاسیک واقعیتی است که باید در بطن فعالیت‌های فرهنگی جامعه دیده شود.

در برنامه‌ریزی دروس و انتخاب استاد برای این واحد درسی، مثل هر درس دانشگاهی دیگر، باید یک منطق علمی و واقعیت‌نگر در نظر گرفت و بر روی مضامین آن مطالعه جدی انجام داد و معیارهای انتخاب یک شاعر و نویسنده انقلابی را با ارزشهای علمی سنجید نه احساسات.

من چون تا کنون این درس را تدریس نکرده‌ام، نمی‌توانم نظری دقیق درباره محتوا و مضمون آن بدهم ولی شایسته است که متولیان امر در این زمینه تلاش بیشتری کنند تا دانشجویان ما به‌خوبی با این برهه از تاریخ ایران و شاعران و نویسندگان آن آشنا شوند.

هر پدیده کهنه و نو، در صورتی که واجد معیارهای ارزشی لازم باشد، خود به خود مخاطب خود را پیدا می‌کند مثلاً بعد از گذشت قرن‌ها از ظهور بزرگانگی چون حافظ، مولانا، سعدی و دیگر ادیبان ایرانی، نام آنها زبانزد عام و خاص است. ادبیات انقلاب نیز چنین است و جامعه علمی کشور به این باور رسیده است که ادبیات انقلاب درخشان‌ترین چهره ادبیات معاصر است.

دکتر بحیی کاردر

باید به ادبیات معاصر و انقلاب بیشتر توجه شود

دانشجوی امروز نیازمند فراگیری بیشتر زبان و ادبیات امروز است و حال آنکه در دانشگاهها توجه چندانی به ادبیات معاصر و انقلاب نمی‌شود.

زمان اختصاص داده‌شده برای آموزش درس ادبیات معاصر و انقلاب حتی پاسخگوی نیمی از نیاز دانشجو نیست حال آنکه با محدود کردن برخی از واحدهای درسی که کاربرد چندانی در زمان و ادبیات امروز ندارد و اضافه کردن ساعات درس ادبیات معاصر و انقلاب این فرصت را به دانشجو می‌دهیم تا با ادبیات معاصر و شخصیت‌های مطرح و برجسته آن ارتباط بیشتری برقرار کند.

کمبود منابع منسجم برای مراجعه پژوهشگر و دانشجو و بی‌توجهی مسئولان فرهنگی در دانشگاهها به این شاخه ادبیات سبب شده که تا کنون هیچ‌گونه نقد و بررسی عمده‌ای درباره آن صورت نگیرد حال آنکه ادبیات معاصر و حتی ادبیات انقلاب این گستردگی و اهمیت را دارد که دانش‌پژوهان بسیاری را به تحقیق و پژوهش درباره ساختارهای ادبی و تغییر و تحول و بررسی سبکهای مختلف ادبی وا دارد.

دکتر محمدرضا موحدی

با همفکری و هماهنگی هم به فکر ادبیات انقلاب باشیم

آثار تولیدی شاعران و نویسندگان بعد از انقلاب بسیار زیاد است اما هنوز کار منسجمی برای ارجاع به دانشگاه به عنوان واحد درسی ثابت نداریم.

فرصت محدودی برای آموزش درس ادبیات معاصر در دانشگاهها اختصاص داده شده است. با وجود این زمان محدود هیچ‌گاه نمی‌توانیم جایگاه مناسبی را به تدریس درس ادبیات انقلاب اختصاص دهیم و حال آنکه آشنایی با این حیطه ادبیات یکی از الزامات رشته ادبیات فارسی در دانشگاه است.

باید به فکر تدوین کتابی منسجم برای درس ادبیات انقلاب باشیم چرا که در این زمینه از منابع کافی در حیطه نظم، نثر و حتی ادبیات کودک و نوجوان برخورداریم.

در معرفی شخصیتها و بزرگان هنر و ادبیات انقلاب نیز فعالیت چندانی صورت نگرفته است تا آنجا که بسیاری از شخصیت‌های برجسته ادبیات انقلاب همچنان ناشناخته هستند.

اگرچه مشکلات بسیاری دامن‌گیر درس ادبیات معاصر و انقلاب است، اما این مشکلات حل‌شدنی است و می‌توانیم با یک برنامه‌ریزی درست و جامع و

برای اینکه ادبیات معاصر و انقلاب جایگاه خود را به عنوان جوان‌ترین شاخه از درخت کهن ادبیات فارسی به صورتی مستقل بیابد، به بحث‌های طولانی در صورت فراگیری بیشتر این شاخه و اضافه کردن واحدهایی با عناوینی چون بررسی ادبیات مشروطه و ادبیات انقلاب نیاز است که در آن با اختصاص دادن زمان بیشتر به تشویق دانشجو برای آموزش و فراگیری ادبیات امروز ایران و حتی جهان اقدامی سازنده انجام دهیم.

ادبیات ما به دست کسانی تدریس می‌شود که در حیطه سنت پرورده شده‌اند برای این افراد که با ادبیات کلاسیک آشنایی بیشتر دارند قرار دادن شاعران و نویسندگان دوره معاصر با هنرمندان ادب‌پرور دوران گذشته در بسیاری از موارد تصورناپذیر است؛ اگر بتوانیم ذهنیت این استادان را نسبت به ادبیات معاصر و انقلاب تغییر دهیم گامی سازنده و اساسی در جهت بهبود وضعیت ادبیات امروز برداشته‌ایم.

مهران بزرگر

عدم برنامه‌ریزی صحیح عمده‌ترین مشکل ادبیات معاصر است

فرصت اندک و عدم توجه مسئولان به درس ادبیات معاصر و انقلاب از عمده‌ترین مشکلات این درس محسوب می‌شود.

در واقع به ادبیات از دوران مشروطه به بعد توجه چندانی نشده و همواره این قسمت از ادبیات مهجور و مظلوم مانده چرا که در این زمینه با عدم برنامه‌ریزی درست و کمبود کتاب‌های منسجم و تألیفات ناکافی مواجهیم. معمولاً در دانشکده‌های ادبیات فارسی به ادبیات انقلاب و معاصر توجه چندانی نمی‌شود و این شاخه از ادبیات تنها به چند شاعر نام‌آور دوران معاصر محدود می‌شود حال آنکه گستردگی دامنه ادبیات معاصر و چهره‌های برجسته آن حتی ادبیات کلاسیک برابری می‌کند و چهار واحد درسی پاسخگوی این گستردگی نیست.

اگر درسی با عنوان تحلیل ادبیات معاصر در دانشگاه ارائه شود با ایجاد فرصت بیشتر به بررسی شاخه‌های دیگر ادبیات معاصر چون ادبیات جنگ و مقاومت و ادبیات پایداری و حماسی نیز پرداخته می‌شود. یکی دیگر از راه‌های بهبود وضعیت ادبیات معاصر گرایش کردن این رشته با توجه به گستردگی دامنه آن و همچنین تربیت استادانی آشنا با وضعیت ادبیات معاصر و انقلاب و ویژگی‌های شعر و داستان‌نویسی معاصر است.

دکتر اسماعیل حاکمی

باید به ادبیات انقلاب توجه بیشتری شود

قسمت در خور توجهی از فرهنگ و ادبیات ما مربوط به انقلاب است با این وجود این میحث رشد چندانی در دانشگاه‌ها و مدارس نداشته است. متأسفانه به جز یک سمینار که در دانشگاه تربیت مدرس و با همکاری سمت و شورای انقلاب فرهنگی در سال ۷۰ برگزار شد، کار جدی دیگری در این حوزه صورت نگرفته است.

بیشتر توجه دانشگاه‌ها به ادبیات قبل از انقلاب است، حتی در پایان‌نامه‌ها نیز بیشتر به نقد محتوایی و فرمالیستی و تحلیل یا نقد ذهن و زبان

نویسندگان و شاعران توجه می‌شود تا ادبیات انقلاب.

جا دارد از سوی نهادهای فرهنگی و وزارت علوم و آموزش عالی از دانشجویانی که برای نوشتن رساله‌ها و پایان‌نامه‌های دانشگاهی خود موضوعات مختلف ادبیات انقلاب را مورد بررسی و نگارش قرار می‌دهند تقدیر به عمل آید تا دانشجویان دیگر نیز برای کار کردن در این زمینه رغبت داشته باشند.

متأسفانه بعد از انقلاب کتاب مستقلی درباره تاریخ و ادبیات انقلاب تألیف نشده و هنوز هم همان کتاب‌های قدیمی تدریس می‌شود و اختصاص چهار واحد درسی برای این مقوله کافی نیست.

با توجه به اینکه بخش بزرگی از ادبیات و فرهنگ ما را انقلاب و ادبیات آن تشکیل می‌دهد، گنجاندن بخشی از ادبیات انقلاب در دروس دانشگاهی که موجب بیداری و انقلاب مردم شده است، همچنین برگزاری سمینارهایی در این حوزه می‌تواند به ترویج ادبیات انقلاب در دانشگاه‌ها کمک کند.

دکتر اسماعیل حاکمی

باید به ادبیات انقلاب توجه بیشتری شود

انقلاب اسلامی ریشه در گذشته دارد و نهالی چند روزه نیست و آغاز آن زمان نهضت ملی شدن نفت است که با انقلاب اسلامی به نقطه اوج خود رسید. در اوایل انقلاب شاعرانی همچون مرحوم دکتر ناظرزاده کرمانی، مرحوم ابوالقاسم حالت و دکتر مهدی حمیدی شیرازی، شعرهایی مذهبی و دینی را به حوزه ادبی دانشگاه‌ها وارد کردند و تا حدی باعث رشد شعر انقلاب شدند. تماشاگاه راز استاد مطهری و دفاعیات او در این کتاب از اشعار حافظ مجوزی برای ورود ادبیات عرفانی و ادبیات انقلاب در دانشگاه‌ها شد و اگر این کتاب نبود انتقادهای تند و بی‌اساس عده‌ای که درک صحیحی از شعر حافظ نداشتند و آن را زمینه‌ساز ترویج مفاهیم ضد اخلاقی و دینی می‌دانستند اجازه ورود این اشعار را به دانشگاه‌ها نمی‌دادند.

با توجه به اینکه بعد از انقلاب شاعران بزرگی مثل: علی معلم، حمید سبزواری، محمود شاهرخی، نصرالله مردانی و بسیاری دیگر از شاعران ظهور کردند اختصاص دو واحد درسی برای این مقوله کافی نیست. ادبیات انقلاب محصول فرآیندی است که از دوران مشروطیت و با ظهور شاعران بزرگی چون فرخی، عشقی، بهار، عارف آغاز شد که در بهمن ماه سال ۵۷ با انقلاب امام خمینی (ره) به اوج خود رسید و باید گفت انقلاب اسلامی شعله‌ای بود که ادامه همان آتش مقدس مبارزات دوران مشروطیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت بود.

در دوره دکترا و کارشناسی ارشد درسی از ادبیات انقلاب نیست. شایسته است امروز که ستاد انقلاب فرهنگی همانند گذشته فعالیت نمی‌کند و بخشی از فعالیتهای خود را به گروه‌های دیگر واگذار کرده تا حد سی واحد درسی به ادبیات انقلاب اختصاص داده شود و به طوری که در دوره دکترا و کارشناسی ارشد نیز این دروس گنجانده لحاظ گردد.

متأسفانه بعد از انقلاب کتاب مستقلی درباره تاریخ و ادبیات انقلاب تألیف نشده است و هنوز هم از کتاب ۱۳۰ صفحه‌ای «ادبیات انقلاب اسلامی» که مطالبی از استاد مطهری و علامه طباطبایی نیز در آن آمده است برای تدریس در دانشگاه‌ها استفاده می‌شود.